

مراد اورنگ

از شریعت تا حقیقت

در شماره هفتم مجله ارمغان مقاله‌ای بود از دوست نادیده‌ام آقای علاءالدین نکش (بیگلریگی). گرچه من ایشانرا نمی‌شناسم و نمیدانم در کجا هستند و به چه کاری مشغولند، اما شیوه نوشته‌شان دورنمایی از ادب و تربیت و صفا و وفا و انصاف بود. زیرا در عین حال که گفته‌های مرا ستوده‌اند، از مقام دانشی مرحوم نورعلی الهی نیز یاد کرده‌اند و وظیفه دوستی را بجا آورده‌اند.

نوشته‌اند حضرت الهی از لحاظ تبحر و اجتهاد در عرف و شرع سرآمد اقران و امثال تشریف داشتند. با اینکه خود آن مرحوم در مقدمه کتاب نوشته است بضاعت علمی ندارم و اطلاعاتم محدود است، ولی بعقیده من همانگونه که آقای نکش (بیگلریگی) اشاره کرده‌اند، از دین مقدس اسلام و آئین یارسان اطلاعات کافی داشته‌اند. ایراد و انتقاد من و دیگران هم از همینجا آغاز میشود که با داشتن اطلاعات و معلومات، چرا در برهان الحق راه اشتباه رفته‌اند و در میان اسلام و آئین یارسان همبستگی نشان داده‌اند که نه مورد قبول علمای اسلام است و نه درخور پذیرش پیروان آئین حقیقت. سرودهای دینی آن گروه آشکارا نشان میدهد که ادیان قبلی را مقدس و محترم میدانند،

ولی آئین خود را جدا و مستقل می‌شمارند. با آنچه گفته شد، وظیفه وجدانی محقق است که اشتباه را بگوید و بنویسد و پژوهندگان را آگاه سازد تا گمراه نشوند و در ورطه گمراهی نمانند. اگر پژوهشگر در تحقیقات و مطالعاتش به اشتباهات گمراه کننده‌ای برخورد کند و آنها را نگوید و به آگاهی پژوهندگان نرساند، هر آینه گناهکار است. اتفاقاً خود آن مرحوم هم در مقدمه کتابش از خوانندگان درخواست کرده است که در این مورد هرگونه اطلاعات یا انتقادی بنظرشان میرسد اعلام فرمایند.

ناگفته نماند کتاب برهان الحق با آن همه اشتباهاتی که دارد، بقول خود مؤلف فتح بابی است برای تحقیقات. بنا بر این با توجه به این فتح باب شیوه پژوهش را با ژرف بینی درپیش گرفت و نتیجه را روی کاغذ آورد و به داوری صاحب نظران واگذار کرد. اینک برخی از آن پژوهشها.

در آغار فصل دوم برهان الحق، مراحل دینی را از آغاز تا رسیدن به حد کمال چهار قسمت کرده به نامهای شریعت و طریقت و معرفت و حقیقت. سپس این چهار مرحله را بدین ترتیب توضیح داده است:

در مرحله اول که شریعت است: *متدین به دین آدم صفی الله بوده و از ملت ابراهیم خلیل الله و امت محمد رسول الله و مذهب ائمه هدی باشد.*

در مرحله دوم که طریقت است، مؤمن به ولایت علی ولی الله باشد. یعنی بساطی طریق شارع مقدس نبوی و پیوند سلسله مراتب به ائمه اطهار و تولا بولای علی، تحت لوای ولایت به مسلک اهل حق درآید.

در مرحله سوم که معرفت است، باطاعت از اولی الامر، مقام معرفت را درک نماید تا پیاپی من عرف نفسه فقد عرف ربه نائل شود.

آنگاه در مرحله چهارم حق و حقیقت را دریابد تا کمال را در وصال و بقارا در فنا بیند .

این بنده هر چه جست و جو کردم و پرسیدم ، ریشه این چهار مرحله را در احادیث و اخبار به دست نیاوردم و با تعالیم اسلام هم سازگار نمی بینم . اما در آئین یارسان به این چهار مرحله برمیخوریم که مدرک آنها هم در کلامهای سرانجام است و آشکارا میرساند که این طبقه بندی در آئین یارسان است نه در دین مقدس اسلام . این چهار مرحله با پس و پیش بودن معرفت و طریقت بدین ترتیب است : شریعت ، معرفت ، طریقت ، حقیقت .

شریعت را همان شریعت اسلام میدانند و معتقدند که حق تعالی در حضرت علی علیه السلام ظهور و تجلی کرده .

معرفت را ظهور شاه فضل ولی از اهل دمشق میدانند که در اواخر قرن سوم هجری قمری روی کار آمده . عقیده دارند خدا پس از حضرت علی در شاه فضل ولی که بنیان گذار مرحله معرفت بوده تجلی کرده است .

طریقت را راه و روش شاه خوشین لرستانی میدانند که در سده پنجم پدید آمده و همزمان بابا طاهر همدانی بوده است .

حقیقت عبارت از آئین یارسان یا اهل حق است که مورد بحث و گفت و گو میباشد . اینک گواهی ها از سرودهای سرانجام با گویش کردی هورامی :

محمد نه لطف حق مکردهش راه

نه صبح تا ایوار مکرده ای والله

دین شریعت او رواج کردن

بزانسان و عین اقرار و شرطین

ترجمه :

محمد (ص) از لطف حق راه میرفت

از صبح تا عصر ای والله می کرد

دین شریعت را او رواج داد

این را با عین اقرار و پیمان دریابید

پیر موسای میانه در باره مرحله معرفت گوید :

یورت مرتضام شاه فضلی نمودم

نیاش معرفت پی گسردین عالم

حج اکبرن هر که دیش و چم

یاران و کج شرط گز ناران وهم

ترجمه :

مظهر مرتضی علی در آن موقع شاه فضل ولی بود

بنای معرفت را برای همه عالم گذاشت

حج اکبر است هر کس او را با چشم دیده

ای یاران با کج پیمان معاشرت نکنید

باز هم از اوست ؛

شاه فضلی مولام سرش طیاری

معرفت نیا نه دمشق شاری

یعنی شاه فضل را ز کامل مولا بود

معرفت قرار داد در شهر دمشق

شاه خوشین درباره طریقت خود گوید :

من چه طریقت آدم بی زلال

و نام خوشین امام و روی کار

یعنی من از طریقت آب زلال دارم

بنام خوشین آمدم روی کار

پیرموسی دفتردار سلطان اسحاق در باره حقیقت گوید :

حقیقت برپا شریعت لنگن (ص ۱۸۹ برهان الحق)

یعنی چون حقیقت آمد شریعت لنگ است .

اینها که گفته شد ، نتیجه تحقیقات این بنده بود . چه خوبست صاحب

نظران و بویژه پیشوایان و دانشمندان اهل حق در این باره اظهار عقیده و

داوری کنند تا دامنه این بحث که نمایانگر رازهای پوشیده است گسترش

یابد و حقیقت امر روشن گردد . در پایان گفتار لازم میدانم معنی و مفهوم

واژه یارسان را نیز که چندبار در اینجا به کار بردم بگویم و ریشه های آنرا

نمایان سازم . این واژه که در سرودهای سرانجام فراوان به کار رفته و نمودار

پیروان حقیقت میباشد از دو ریشه است . یکی واژه یار ، دیگری : سان .

واژه یار چنانکه در ص ۱۱۰ برهان الحق نیز آمده ، همان یارویاور و دوست

وصحابه را میرساند . واژه سان هم برابر ص ۴۲ برهان الحق در کردی هورامی

و در فارسی کهن بمعنی پادشاه است . پادشاه هم در سرودهای یارسان برای

خدا و مظهر کل خدا به کار رفته . با آنچه گفته شد واژه یارسان بمعنی یار خدا

و دوست خدا خواهد بود و پیرو دین حقیقت را خواهد رسانید . در برهان

الحق با اینکه هردو واژه را جداگانه بهمان معنی ها آورده ، معذک نتیجه

آنرا بصورت یارستان یاد کرده که درست نیست و در سرودهای دینی

پیشینه ندارد .